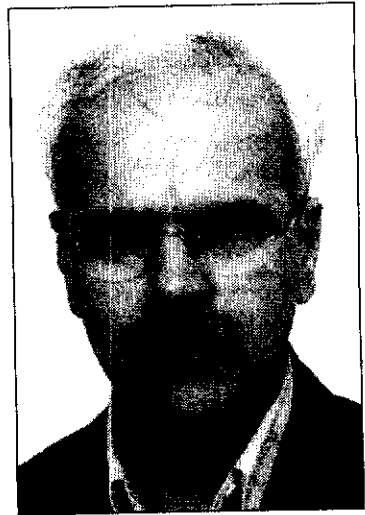


زنان خیابانی؛ خانواده های آشفته

گفت و گو با سعید مدنی
کارشناس و پژوهشگر مسائل اجتماعی



سعید مدنی

مدتی در انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه اصفهان فعالیت داشت و سپس به همکاری با جنبش مسلمانان مبارز پرداخت. در فاصله سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۵ چندین بار به عنوان امدادگر خط هازم جبهه های جنگ شد و در عملیات فتح المبین، بیت المقدس، رمضان و... حضور داشت. در سال ۱۳۷۲ با شروع انتشار ماهنامه ایران فردا فعالیت خود را در این نشریه آغاز کرد. وی در دهه هفتاد از فعالین ملی - مذهبی بود که در بهمن سال ۱۳۷۹ بازداشت و پس از حدود یک سال آزاد شد.

ایشان علاوه بر فعالیت سیاسی، در زمینه مسائل اجتماعی از جمله فقر، اعتیاد، طلاق، جرم، خشونت، کودک آزاری و... مطالعات و مقالات متعددی منتشر کرده است.

اشاره: زنان خیابانی، نه واژه، بلکه عینیتی است که امروزه با گستره چشمگیر آن لرزه بر اندام هر ایرانی از هر آیین و اندیشه ای می اندازد. تا آنجا که شناخت، ریشه یابی و راه بروزرفت از این پدیده به یک مسئله راهبردی ملی تبدیل شده است. در این راستا چشم انداز ایران بر آن شده است که در این شماره و شماره های بعدی نشریه، گام هایی ولو کوچک بردارد. باشد که همه فرهیختگان و فرزندان جامعه در این کار نیک ما را یاری دهند. برای شروع این بحث، گفت و گویی با آقای سعید مدنی انجام داده ایم.

سعید مدنی در سال ۱۳۳۹ در شهر اصفهان به دنیا آمد. پیش از ورود به دانشگاه و در دبیرستان، فعالیت های سیاسی - مذهبی خود را با مطالعه آثار دکتر شریعتی آغاز کرد. در سال ۱۳۵۶ وارد دانشگاه اصفهان شد و فعالیت سیاسی - مذهبی خود را در جنبش دانشجویی ادامه داد. پس از پیروزی انقلاب

و سپس به محل قجری معروف شد و بعد از دوره قاجار، در دوران پهلوی، به شهرنو معروف شد که در آن شکل های گوناگون از روسپیگری وجود داشت. این محله به لحاظ شکل ظاهری یک محله کاملاً معمولی بود، دو خیابان فرعی داشت و در هر خیابان مغازه برای انواع خدمات وجود داشت و همین طور چند مرکز برای ارائه نمایش و تئاتر که هنرپیشه هایی هم در آنجا بودند. در شهرنو خانه هایی وجود داشت که معروف به قلعه بود. در این خانه ها تعداد زیادی اتاق وجود داشت و هر اتاق به یک روسپی تعلق داشت.

در قلعه، سازمانی از روابط وجود داشت و معمولاً یک یا چند خانه در اختیار یک سردسته بود که این سردسته

الگوهای رفتاری در این دو گروه از هم جداست و در نهایت راهکارهای کنترل آنها هم متفاوت می باشد.

بحث روسپیگری در جامعه ایران، پدیده جدید و نوینی نیست. در واقع ما در ادوار گذشته نیز شاهد شکل های رسمی و غیررسمی از ارائه خدمات جنسی به قصد کسب درآمد بوده ایم. آخرین مورد آن، پیش از انقلاب بود که قلعه شهرنو در جنوب تهران و ضلع جنوبی بیمارستان فارابی بود و در واقع محله ای به مساحت ۱۳۵ هزار مترمربع که در آن افراد متعددی از طریق روسپیگری کسب درآمد می کردند. سابقه این مکان به اواخر دوره قاجار در سال ۱۲۹۸ برمی گردد. این مکان توسط شخصی به نام محمدخان روسپینی شکل گرفت

می گیرند. از دلایل بی مبالائی جنسی می توان مشکل هویت اجتماعی، اختلال در کارکرد فردی و روانی را نام برد. افزایش اضطراب، هراس، سایکوتیک، بحران هویت و حتی اختلالات شخصیتی و مشکلات خانوادگی می تواند موجب اختلالات جنسی شود.

بنابراین ما با دو دسته رفتار کاملاً متفاوت در بحث ناهنجاری های جنسی روبه رو هستیم. یک دسته رفتارهایی که مبتنی بر کسب درآمد ناشی از فقر هستند و دسته دیگر رفتارهایی که مبتنی بر اختلالات خانوادگی، اجتماعی یا فردی است.

این دو گروه باید از یکدیگر جدا شوند، زیرا انگیزه ورود افراد به این دو حوزه کاملاً متفاوت است و حتی

■ به عنوان نخستین پرسش، لطفاً تعریف خود را در مورد روسپیگری بگویید؟

□ در بحث اختلالات جنسی، به تمامی رفتارهایی که افراد برای کسب درآمد، تن به رابطه جنسی می دهند و لذت جنسی در مورد یکی از طرفین وجود ندارد و هدف فقط کسب درآمد است، روسپیگری گفته می شود و به این افراد روسپی می گویند.

دسته دیگر از مشکلات جنسی وجود دارند که به آن "بی مبالائی جنسی" می گویند و مبنای آن کسب درآمد نیست و به هر نوع رفتار و رابطه جنسی که میان دو هم جنس و یا میان دو جنس مخالف صورت می گیرد و در آن عرف اجتماعی رعایت نشده باشد را دربر

کارها را تقسیم می‌کرد و امنیت روسپیان را تأمین می‌نمود و او بود که دستمزد روسپیان را می‌پرداخت. در تهران پیش از انقلاب، روسپیان خیابانی هم وجود داشتند، اینان بدون این که در محله‌ای ساکن باشند، با تن فروشی امرار معاش می‌کردند.

در جنوب شهر تهران گودهایی وجود داشت، که در آن گودها روسپیان ساکن بودند، این گودها در واقع یک محدوده ۳۰۰۰ متر مربعی را در برمی‌گرفت که در حد پست‌ترین نوع زندگی شهروندی به‌شمار می‌رفت این روسپیان در واقع زنانی بودند که دیگر جذابیتهی نداشتند و نمی‌توانستند در شهرنو کار خود را ادامه بدهند.

سازمان روسپیگری بعد از انقلاب در برخورد‌های اول از بین رفت و شهرنو متلاشی شد و بخشی از روسپیان به زندان رفتند و بخش دیگری در نقاط مختلف، پراکنده و ساکن شدند و گروهی تحت پوشش سازمان بهزیستی قرار گرفتند و به تدریج آن نیز رو به انقراض رفت.

در نخستین دهه اول پس از انقلاب، به دلیل حساسیت‌ها و کنترل‌های شدیدی که صورت می‌گرفت، کمتر شکل‌های بارز و روشنی از روسپیگری مشاهده شد، حتی در شهرستان‌ها هم موردی که نشان دهنده این افراد باشد، دیده نمی‌شد و در واقع تا اواخر دهه هفتاد، تن فروشی در خیابان‌ها به صورت مشخص ملاحظه نمی‌شد.

از اواخر دهه هفتاد، زنان تن‌فروش در خیابان‌ها مشاهده شدند. مطالعاتی که به تدریج در آن سال‌ها انجام شد - و نتایج آن تحقیقات تقریباً هیچ‌وقت منتشر نشد - یکی مربوط به مرکز تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران است که با همکاری نیروی انتظامی و قوه قضاییه صورت گرفته بود و فقط گزارش کوتاهی در مورد آن مطالعه، ارائه شده بود.

براساس این مطالعات، سازمان روسپیگری در شهرهای بزرگ، با الگوهای گذشته روسپیگری تفاوت‌هایی

دارند؛ به‌طور مثال از آغاز دهه هشتاد خدمات فردی روسپیگری کم شده و بیشتر شکل سازمانی به خود گرفته، زیرا در فعالیت‌های فردی، نیروی انتظامی و ارگان‌های مربوطه با این زنان برخورد می‌کرد و به این دلیل این زنان شکل پوشیده‌تر و سازمان یافته‌تری پیدا کردند و باندهایی به‌وجود آمد که دختران جوان را جذب خود کرده و از لحاظ امکانات امنیتی آنها را پوشش می‌دهند.

اتفاق دیگری که بعد از دهه هفتاد به تدریج در ارتباط با این پدیده افتاد، ایجاد بازارهای جدید مانند بازارهای کشورهای عربی برای این زنان است.

■ در حال حاضر ما شاهد پیوستن دختران و زنان جوانی هستیم که اقدام به بی‌مبالاتی جنسی می‌کنند و در آغاز این راه هستند و انگیزه آنها صرفاً اقتصادی نیست، عده‌ای از آنها به داشتن روابط آزاد جنسی معتقدند و مفهوم متعارف خانواده در ذهن آنها فروریخته، نظر شما در این رابطه چیست؟

□ در پاسخ باید بگویم که توجه به دو نکته ضروری است؛ یکی جوان شدن سن روسپیان که اولاً به صورت کلی و در سراسر دنیا کاهش یافته و تاکنون حدود یک میلیون نوجوان ۱۶ سال به بالا به روسپیگری اشتغال دارند. علت پایین آمدن سن روسپیگری تا حدودی به شیوع بیماری‌های عفونی مانند ایدز و این‌که روسپیان جوان امکان ابتلایشان به این بیماری‌ها کمتر است باز می‌گردد. دیگر این‌که افراد با سن و سال کمتر مطیع‌ترند و قیمت پایین‌تری دارند.

در بحث بی‌مبالاتی جنسی آنچه از مطالعات در ایران به دست آمده و قابل توجه است این‌که در وهله نخست این معضل در طیف گروه سنی ۱۶ تا ۲۱ سال ملاحظه می‌شود. و بیشتر هم از طریق نیروهای انتظامی شناسایی می‌شوند. دیگر این‌که این بی‌مبالاتی جنسی منشأ مالی ندارد، بلکه از چند علت ناشی می‌شود که مهم‌ترین آن اختلالات

روانی است و معمولاً نوجوانانی به این نوع رابطه تن می‌دهند که از میزان پایین بهره هوشی برخوردارند. وجود خانواده آشفته نیز یکی دیگر از دلایل بی‌مبالاتی جنسی است. در خانواده‌هایی که پدر و مادر کار کرده‌های خود را ندارند، امکان ابراز محبت یا نوعی وابستگی خانوادگی در خانه وجود ندارد، که این مسئله احتمال تمایل به رابطه جنسی خارج از عرف را بیشتر می‌کند. دیگر این‌که بی‌مبالاتی جنسی اصولاً شایع‌تر از روسپیگری است و این هم تقریباً یک الگوی جهانی است.

همچنین در سال‌های اخیر پدیده فرار از خانه شیوع بیشتری پیدا کرده و تحقیقات نشان می‌دهد که این دختران در روز و هفته اول فرار، اولین ارتباط جنسی را تجربه می‌کنند.

در بحث طبقه‌بندی افراد درگیر با این پدیده باید تفاوت‌هایی را در نظر بگیریم؛ روسپیگری فعالیتی است که منشأ آن نیاز مالی است، بنابراین بیشتر به خانواده‌های کم درآمد و فقیر ارتباط دارد. اما بی‌مبالاتی جنسی در مرکز و مناطق فرادست تهران وجود دارد. جدا از این تفاوت، شرایط موجود در ایران زمینه‌های مساعدی را برای این بی‌مبالاتی جنسی در طی سال‌های اخیر ایجاد کرده است.

از دیگر دلایل بروز این پدیده، وجود خانواده‌های آشفته است. نرخ شیوع طلاق نشان می‌دهد که طی ۵-۴ سال اخیر، طلاق یکی از مشکلات اساسی اجتماعی است و وضعیتی انفجاری دارد. در سال گذشته رشد طلاق ۶٪ افزایش پیدا کرده است.

مورد دیگر، اختلالات روانی در جوانان است. مطالعات نشان می‌دهد که ۱۱٪ جمعیت ۱۸ سال به بالای کل کشور در شهر و روستا مبتلا به اختلالات حاد روان‌پزشکی هستند که نیاز به خدمات درمانی جدی دارند.

در مطالعه دیگری که جمعیت ۱۵ سال به بالا مورد مطالعه قرار گرفته‌اند ۲۳٪ جمعیت ۱۵ سال به بالای کشور دچار انواع مشکلات روانی شناخته

شده‌اند. به این ترتیب با این جمعیت هم نوعی زمینه برای بی‌مبالاتی جنسی فراهم شده است.

گذشته از زاویه نگاه فردی و خانوادگی، از زاویه اجتماعی هم در واقع عمده‌ترین علت تمایل به بی‌مبالاتی جنسی وجود وضعیت انومی (بی‌هنجاری) در جامعه است؛ به این معنا که ضوابط و ارزش‌ها آن گونه که سازمان اجتماعی را نظام می‌دهد در جامعه رنگ باخته است و به نوعی فقدان ارزش در نسل‌های جوان‌تر انجامیده است و به تدریج این پدیده می‌تواند تبدیل به رفتارهایی شود که با عرف همخوانی ندارد.

■ اختلالات روانی چگونه سبب بروز بی‌مبالاتی جنسی می‌شوند؟

□ به‌عنوان مثال افرادی که مبتلا به شخصیت‌های سوسیپات (ضد اجتماعی) هستند، تمایل به انجام رفتارهایی برخلاف قواعد اجتماعی دارند. بزهرکاران در این دسته قرار می‌گیرند. این افراد زمانی که در درون گروه قرار می‌گیرند که با بحران یا اختلال هویت فردی روبه‌رو هستند، به دلیل آن‌که اساساً هویت دوگانه جنسی دارند و از هویت جنسی خودشان نیز آگاهی ندارند، سعی می‌کنند با کنجکاوی و یا تجارب مکرر به آن هویت دست پیدا کنند. اختلالات هویتی به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ یک دسته افرادی که دو هویتی هستند و نقش زنانه و مردانه برایشان تعریف نشده و برای این‌که از ابهام خارج شوند به رابطه‌های مختلف دست می‌زنند؛ دچار نوعی عدم اطلاع از هویت جنسی شده‌اند که برای حل آن، به روابط متعدد جنسی تن می‌دهند.

همین‌طور افرادی که از بهره هوشی پایینی برخوردارند، در معرض سوء استفاده دیگران قرار می‌گیرند که مواردش هم نسبتاً قابل توجه است. دسته دیگر دچار افسردگی دوقطبی هستند. در افسردگی یک قطبی فرد همیشه غمگین است و در مقابل، افرادی که دچار افسردگی دوقطبی هستند، گاه به‌صورت افراطی شاد هستند و گاه

غمگین و در زمانی که به صورت افراطی شاد می‌شوند به رفتارهای هیجانی تن می‌دهند که یکی از آنها می‌تواند ارتباط جنسی باشد.

دلایل روانی برای تبدیل شدن یک اختلال روانی به بی‌مبالاتی جنسی بسیار گسترده و وسیع است و اگر فرد، در معرض مشاوره و درمان قرار بگیرد، دچار این مشکل نخواهد شد. مشاوره به‌هنگام می‌تواند با آموزش یک سری مهارت‌ها مانع ناهنجاری‌های جنسی شود. اما چون چنین خدماتی در دسترس نیست این مشکل دوچندان می‌شود. برای مثال نوجوانانی که در کودکی مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند، در بزرگسالی دچار بی‌مبالاتی جنسی می‌شوند. بخشی از روسپیان هم چنین مشکلی دارند. بنابراین ما در اینجا با انبوهی از علت‌ها سروکار داریم که هر روزه - دست‌کم - به بی‌مبالاتی جنسی می‌انجامند.

■ هم‌اکنون ما شاهد تغییراتی در قواعد رفتار جنسی در جامعه خود هستیم، آیا می‌توانیم از این تغییرات این‌طور برداشت کنیم که هنجارهای سنتی دستخوش یک تغییرات جدی است و در آینده ما شاهد ناهنجاری‌های متکثر جدیدی خواهیم بود به‌شدت با هنجارهای گذشته در تضاد است؟

□ شکل‌گیری هنجارهای جدید طی یک پروسه طولانی مدت انجام می‌شود. در مقطعی می‌بینیم که شکل‌هایی از ارزش توسط گروه‌های محدودی تعریف می‌شوند، اما چون دوام ندارند، به‌تدریج از میان می‌روند و هنجارهای قبلی به‌جا می‌مانند. در این شکی نیست که جامعه ایران همواره در حال دگرگونی ارزش‌هاست.

این بحث مربوط می‌شود به تغییرات اجتماعی در ایران که مطالعات متعدد هم آن را اثبات می‌کند. در واقع تغییراتی در افکار و ارزش‌های ایرانیان در حال شکل‌گیری است که این تغییرات در حوزه‌های مختلف است، خصوصاً

حوزه‌های اجتماعی، یعنی نوع نگاه نسبت به مفاهیمی مانند مذهب، ملیت، ملت، آموزش، شغل، قدرت و مفاهیم

دیگر در حال دگرگونی است.

دگرگونی‌ها افراد را دستخوش تغییرات می‌کند. اما ظهور این تغییرات را در رفتارهایی مثل بی‌مبالاتی جنسی نمی‌بینیم و تا جایی که مطالعات روی این پدیده نشان می‌دهد، این نوع رفتارها مربوط به گروه سنی خاصی است. دست‌کم در ایران، بی‌مبالاتی جنسی در دوره سنی ۱۶ تا ۲۱ سال ملاحظه شده است و به‌تدریج از ۲۱ سالگی نوعی همسویی با ارزش‌های عمومی جامعه در افراد دیده می‌شود. باید توجه داشته باشیم که مجموعه تغییرات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی زمینه این تغییر را در عرصه عمومی به‌وجود آورده و این امر پرشتاب بر آینده ایران اثرگذار خواهد بود که این رفتارها و بی‌مبالاتی جنسی آن تغییرات اجتماعی را نمایندگی نمی‌کند.

تغییرات ارزشی در یک جامعه، در وهله نخست در یک روند درازمدت است و در مرحله دوم، به شدت تدریجی است. شکاف بین نسلی پدیده‌ای است که در تمام جوامع دیده می‌شود و در ایران هم - چه در گذشته و چه در حال - دیده می‌شود و در این شکاف، مرزبندی‌ها و تغییرات با نگاه به نسل پیشین تنظیم می‌شود. در مواردی طی سال‌های اخیر، نشانه‌هایی از این سرعت وجود داشته، یعنی نسل کنونی تلاش می‌کند تا فاصله خود را با نسل پیش از خود بیشتر کند، ولی ماندگاری و رسوب حاصل از این تعارض و شکاف بین نسلی بسیار کمتر از تظاهری است که می‌بینیم.

■ چندی پیش در خبرها به آماری برخوردیم که ۵۰٪ مشتریان زنان خیابانی، مردان متأهل هستند، این نشان می‌دهد که بی‌مبالاتی جنسی صرفاً در دامنه ۱۶ تا ۲۱ سال نیست و این معضل اجتماعی بسیار عمیق‌تر از اینهاست. در این رابطه چه نظری دارید؟

□ برای بروز مشکلات اجتماعی دو مانع وجود دارد: یک دسته موانع بیرونی است. یعنی اگر شرایط اقتصادی

مناسبی وجود داشته باشد، امکان بروز آسیب‌ها کمتر است و یا اگر هنجارهای اجتماعی مورد پذیرش باشند، باز این خودش مانعی برای بروز و ظهور آسیب‌های اجتماعی است.

انسجام درونی و شخصیتی ارزش‌های فردی به ویژگی‌های فردی برمی‌گردد؛ مثلاً بهره‌هوشی بالا در فرد، احتمال تن‌دادن به آسیب اجتماعی را کمتر می‌سازد. یا فردی که اختلال شخصیتی نداشته باشد، احتمال کمتری وجود دارد که به آسیب اجتماعی تن بدهد. دو نفر را در نظر بگیرید که هنگام فقر و تنگدستی برای کسب درآمد یکی به شغل کارگری تن می‌دهد و یک نفر به روسپیری؛ یعنی این گزینش‌ها به شرایط درونی افراد برمی‌گردد.

در جامعه ما، هر دوی این عوامل درونی و بیرونی در معرض فروپاشی است. از منظر بیرونی، وضعیت بد اقتصادی و روند فزاینده فقر به صورت جدی مطرح است. جمعیت زیر خط فقر، بالا رفته، تعارضات از لحاظ ارزش‌های اجتماعی وجود دارد، نابرابری به‌عنوان یک عامل مهم بین گروه‌های اجتماعی افزایش یافته و آنچه ما امروز به آن سرمایه اجتماعی می‌گوییم، کاهش پیدا کرده است؛ اینها زمینه‌های بروز و تمایل به آسیب‌های اجتماعی را ایجاد می‌کنند و به این ترتیب انسجام درونی افراد در معرض تهدید قرار گرفته و می‌گیرد.

■ از نظر شما چگونه می‌توان مانع پیشرفت آن شد؟

□ به صورت مشخص ارزش‌های مذهبی می‌تواند به‌عنوان یک مانع درونی کار کند. زمانی که افراد جامعه‌ای دچار تعارض با ارزش‌های مذهبی شوند، طبعاً مذهب هم کارکردش را از دست می‌دهد. این وضعیت موجب شده که ما در ایران با یک انفجار اجتماعی روبه‌رو باشیم که از نمودهای آن بی‌مبالاتی جنسی است. همان‌طور که تقریباً اعتیاد در جامعه رو به افزایش است، خشونت خانوادگی و کودک‌آزاری در خانواده نیز روند فزاینده‌ای داشته است و مجموعه

ما با دو دسته رفتار کاملاً

متفاوت در بحث ناهنجاری‌های جنسی روبه‌رو هستیم. یک دسته رفتارهایی که مبتنی بر کسب درآمد ناشی از فقر هستند و دسته دیگر رفتارهایی که مبتنی بر اختلالات خانوادگی، اجتماعی یا فردی است

از آغاز دهه هشتاد خدمات

فردی روسپیری کم شده و بیشتر شکل سازمانی به خود گرفته، زیرا در فعالیت‌های فردی، نیروی انتظامی و ارگان‌های مربوطه با این زنان برخورد می‌کرد و به این دلیل این زنان شکل پوشیده‌تر و سازمان‌یافته‌تری پیدا کردند و باندهایی به‌وجود آمد که دختران جوان را جذب خود کرده و از لحاظ امکانات امنیتی آنها را پوشش می‌دهند

علت پایین آمدن سن روسپیگری تا حدودی به شیوع بیماری های عفونی مانند ایدز و این که روسپیان جوان امکان ابتلایشان به این بیماری ها کمتر است بازمی گردد. دیگر این که افراد با سن و سال کمتر مطیع ترند و قیمت پایین تری دارند

براساس برخی برآوردها، ما تا پایان سال ۱۳۸۵، حدود ۱/۵ میلیون نفر دختر و زنانی را داریم که بدون همسر هستند و امکان ازدواج ندارند، ولی در حال حاضر آنچه مسلم است این است که عواملی مانند ازدواج تحصیلی، اعتیاد، فقر، تفاوت سنی زیاد، عدم تفاهم در ازدواج، بیکاری و اختلالات روانی، زمینه ساز روسپیگری هستند

این شرایط زمینه ای را به وجود آورده که رفتاری مانند بی مبالاتی جنسی در جامعه وجود داشته باشد.

البته تفاوت بی مبالاتی جنسی در میان گروه های سنی جوان و گروه های بزرگسال در این است که در گروه های جوان، بی مبالاتی جنسی یک ضدارزش نیست، بلکه در مواردی تبدیل به یک ارزش شده و یا دست کم تعارض جدی با آن وجود ندارد، اما در بزرگسالان هنوز این تعارض جدی وجود دارد. جامعه ما حتی نسبت به این که مرد متأهلی یک زن را صیغه کند، مشکل دارد. در واقع بی مبالاتی جنسی پدیده ای است که متناسب با عوامل دیگر برخورد، ظهور می یابد. فرض کنید ازدواج با فاصله سنی زیاد رخ می دهد و در این ازدواج ها امکان تمایل دختر جوان به داشتن رابطه جنسی با شخص دیگر وجود دارد. در یک مطالعه که در سال ۱۳۷۹ در رابطه با روسپیان انجام شده، داده های این تحقیق می گوید ۴۸٪ روسپیان کسانی بوده اند که تفاوت سنی آنها با همسرشان بیش از ده سال بوده است. بنابراین آنچه به عنوان بی مبالاتی جنسی در گروه های سنی بزرگتر می بینیم رفتاری بوده که کمابیش در گذشته هم وجود داشته است؛ زمانی که شهرنو در تهران دایر بود، گروه هایی از مردان متأهل نیز به آنجا سر می زدند و نوعی تنوع طلبی در مردان وجود داشته است.

درواقع ما وارد مرحله جدیدی از مشکلات اجتماعی شده ایم که وضعیت درهم تنیده ای به وجود آورده است؛ به این ترتیب که ما نمی توانیم به بی مبالاتی جنسی توجه کنیم، بدون این که به طلاق نگاه کنیم و به خشونت خانوادگی نگاه کنیم و به همه اینها نمی توانیم نگاه کنیم، بدون این که به خودکشی توجه نداشته باشیم.

چندی پیش روزنامه ها خبری را چاپ کرده بودند که یک پدر معتاد، به قصد کشتن فرزندانش، صد قرص دیازپام را

داخل ظرف دوغ حل می کند، به بچه ها می خوراند و سپس خودش هم از همان دوغ می خورد. البته هر سه نفر نجات پیدا کردند. در این خانواده طلاق، اعتیاد، کودک آزاری و خودکشی یک جا وجود دارد. وضعیت این خانواده الگویی کوچک از مشکلات کلان اجتماعی است.

■ اگر بخواهیم در مورد شیوه های مهار این بحران با جدیت بپندیشیم، روی چه نکاتی باید تأمل کنیم؟

□ راهکارهای برخورد با مشکلات اجتماعی واحد است، زیرا جز چند مورد جزئی علت ها یکسان است. در مورد مشکلات اجتماعی دو دسته راهکار وجود دارد؛ یکی راهکارهای کلان است که به اصلاح ساختارهای اجتماعی معطوف می شود. در واقع زمانی که جمعیت زیر خط فقر افزایش پیدا می کند و نابرابری افزایش می یابد، فاصله پایین ترین هزینه و بالاترین هزینه یک به بیست است. یعنی اگر یک خانواده به طور متوسط صد هزار تومان در ماه هزینه می کند، خانواده مرفه به طور متوسط دومیلیون تومان خرج می کند. نکته دیگر این که ناکارآمدی ساختارهای اقتصادی و اجتماعی، موجب افزایش مشکلات اجتماعی از جمله روسپیگری و شکل هایی از بی مبالاتی جنسی می شود.

این مشکل نه تنها در حوزه اقتصادی و اجتماعی مطرح است، بلکه اگر نظام بهداشتی کشور نتواند از گسترش اختلالات روانی جلوگیری کند و یا اگر امنیت اجتماعی و انسانی کاهش یابد، در واقع طبیعی است که مشکلات اجتماعی افزایش پیدا می کند و برای حل آن چاره ای جز اصلاح ساختارها نداریم و ازسویی اگر اراده ای برای اصلاح ساختارها نیز باشد، این اصلاح یک روند درازمدت است. اما آیا تا زمانی که این ساختارها اصلاح نشده باید دست روی دست گذاشت و یا آن که

می شود کارهایی هم انجام داد؟ پاسخ این است که بله می توان به کنترل این معضل از طریق راهکارهای خرد فکر کنیم. در این رابطه می توانیم به راهکارهایی فکر کنیم؛ یک دسته از راهکارها در سطح پیشگیری های اولیه است به این معنی که با شناسایی گروه هایی است که در معرض خطر هستند، یا به نوعی مستعد ورود به آسیب های اجتماعی هستند، اطلاعات و مهارت هایی را آموزش دهیم که آنها بتوانند از طریق آن آموزش ها مشکلات خود را حل کنند؛ مانند ارائه سبک های گوناگون زندگی و آموزش مهارت کنترل اضطراب و نگرانی. این آموزش ها تا حدود زیادی می تواند از بروز این مشکلات جلوگیری کند. ایجاد مراکز مشاوره و گسترش آن با ایجاد فضاهای سالم و شاد برای جوانان می تواند راهگشا باشد.

براساس برخی برآوردها، ما تا پایان سال ۱۳۸۵، حدود ۱/۵ میلیون نفر دختر و زنانی را داریم که بدون همسر هستند و امکان ازدواج ندارند، ولی در حال حاضر آنچه مسلم است این است که عواملی مانند ازدواج تحصیلی، اعتیاد، فقر، تفاوت سنی زیاد، عدم تفاهم در ازدواج، بیکاری و اختلالات روانی، زمینه ساز روسپیگری هستند.

به هر ترتیب باید توجه داشته باشیم، ساختارهای با کارکرد نامطلوب، حتی علی رغم برخورد فعال در راهکارهای خرد، همواره مشغول بازتولید معضلات اجتماعی هستند و اگر راهی برای عدم بازتولید مشکلات اندیشیده نشود، راهکارهای خرد هم چندان ثمری نخواهند داشت.

■ از فرصتی که در اختیار خوانندگان نشریه گذاشتید سپاسگزاریم.